

بررسی و تحلیل الگوی استقرار دشت خاوه در دوره اشکانی

موسی سبزی دوآبی¹، علیرضا هژبری نوبری^{2*}، فرهنگ خادمی ندوشن³،

سیدمهدی موسوی کوهر⁴

(تاریخ دریافت: 91/8/29، تاریخ پذیرش: 92/9/12)

چکیده

دشت خاوه در شهرستان دلفان (نورآباد) یکی از دشت‌های مهم زاگرس مرکزی است که در منطقه پشتکوه شرقی و در بین کوه‌های گرین و سفیدکوه واقع شده است. در این دشت، 36 محوطه باستانی شناسایی شده که قدیم‌ترین آن‌ها مربوط به دوره نوسنگی بی‌سفال و جدیدترین آن‌ها مربوط به قرن‌های متأخر دوره اسلامی است. از این تعداد، بیست محوطه دارای بقایای دوره اشکانی بوده‌اند. مباحث مورد توجه در این مقاله اغلب براساس فعالیت‌هایی است که طی سال‌های 1388-1389 در این دشت به منظور ثبت و تعیین حریم آثار باستانی و در سال 1390 به دلیل شناسایی و تحلیل الگوهای استقرار دوره اشکانی صورت گرفته است. درک و دریافت کلی الگوی استقرار این منطقه در دوره اشکانی از نتایج این پژوهش است که تغییرات جمعیتی یا تغییر الگوی پراکنش استقرارها را نسبت به دوره‌های قبل نشان می‌دهد. همچنین، مشخص شد که بیشتر استقرارهای منطقه روستاهای کوچک یا استقرارهای موقت بوده‌اند و شواهدی از مراکز شهری شناسایی نشد. در این مقاله، به مطالعه محوطه‌ها و تفسیر الگوهای استقرار دوره اشکانی در این دشت می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی: زاگرس مرکزی، لرستان، دشت خاوه، دوره اشکانی، الگوی استقرار.

1. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

2. استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

3. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

4. استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

*hejebri@modares.ac.ir

1. مقدمه

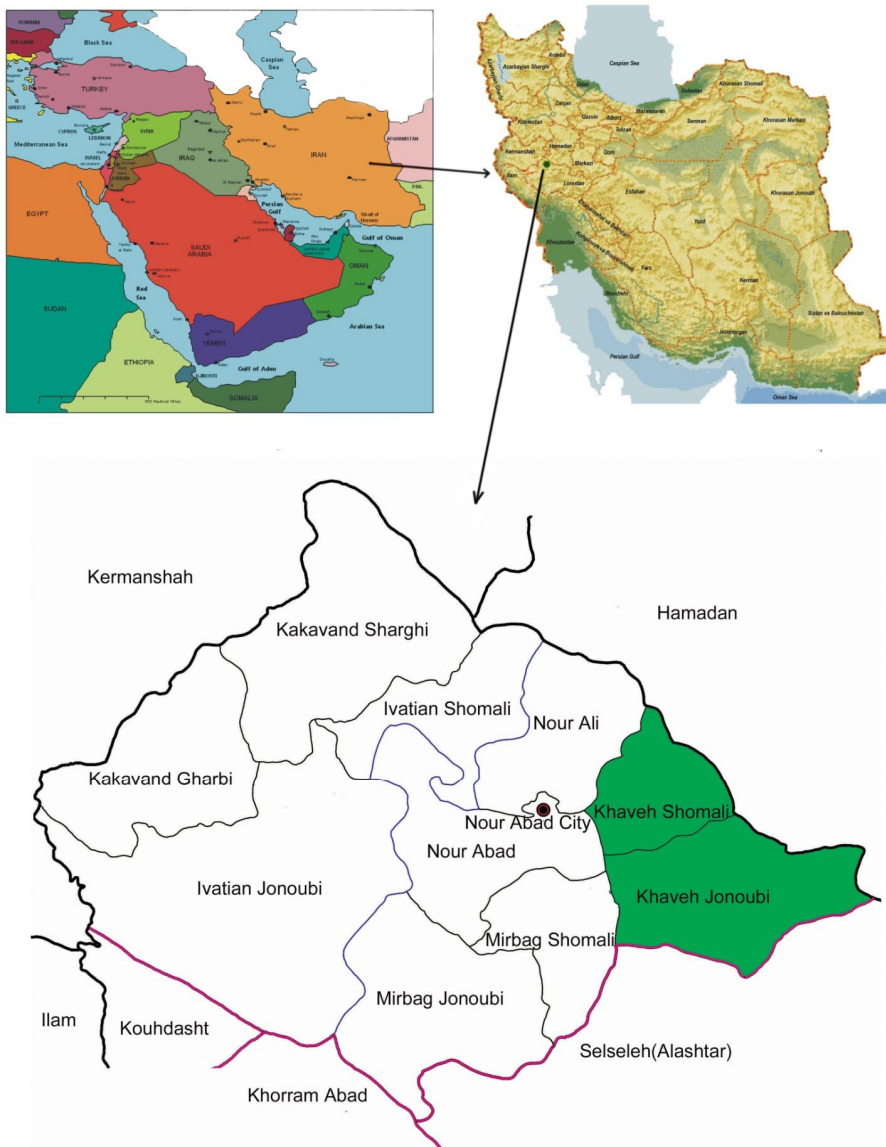
وضعیت و موقعیت جغرافیایی منطقه‌ی خاوه اهمیت این حوزه را در مطالعات باستان‌شناسی زاگرس مرکزی و غرب ایران به‌روشنی بیان می‌کند و شناخت الگوهای استقراری اطلاعات مهمی را درباره‌ی ارتباطات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این ناحیه در اختیار می‌گذارد. نخستین فعالیت‌های باستان‌شناسی در دشت خاوه را فرانسویان در سال‌های 1931-1933 م انجام دادند و بیشتر کاوش‌های به‌عمل‌آمده در این منطقه توسط باستان‌شناسان غربی و مربوط به دوره‌ی پیش از تاریخ در این دشت است (Contenau & Ghirshman, Pullar, 1990; 1935). این دشت به‌علت موقعیت خاص و اهمیت محوطه‌های آن، مانند تپه‌های عبدالحسین و جمشیدی، همواره مورد توجه باستان‌شناسان بوده است (سجادی، 1376؛ گاراژیان، 1378-1380؛ Schmidt, 1938; Contenau & Ghirshman, 1970; Pullar, 1990; 1935). هرچند تاکنون فعالیت‌هایی مربوط به دوره‌ی اشکانی در زاگرس مرکزی انجام گرفته است (کلایس، 1385؛ آذرنوش، 1355؛ مترجم و بلمکی، 1388؛ کامبخش‌فرد، 1351، 1353 و 1374؛ هرینک، 1376؛ محمدی‌فر، 1384؛ شهبازی، 1381؛ Stronatch, 1975). تنها فعالیت مرتبط با دوره‌ی اشکانی در منطقه‌ی خاوه، محدود به بررسی باستان‌شناسی عمران گاراژیان (1380-1381) در سال‌های گذشته است. طی سال‌های 1388-1389 نیز نگارنده آثار باستانی این دشت را به‌منظور ثبت و تعیین حریم مورد بازدید و بررسی قرار داد (سبزی‌دوآبی، 1388-1389). در سال 1390 نیز با توجه به اهمیت منطقه، بخش زیادی از آثار باستانی این شهرستان به‌منظور شناسایی و تحلیل الگوهای استقراری و زیست‌گاهی دوره‌ی اشکانی بررسی شدند. امروزه، باستان‌شناسان در مطالعات و بررسی‌های باستان‌شناسی، به معرفی و ثبت مکان‌های باستانی، ارائه‌ی گاه‌نگاری پیشنهادی و تعیین موقعیت آثار روی نقشه می‌پردازند و سپس براساس داده‌های به‌دست‌آمده، الگوهای استقراری، پراکندگی فضایی آثار، روابط استقرارها نسبت به هم و... را تحلیل می‌کنند (نیکنامی و همکاران، 1384: 95).

بررسی و تحلیل الگوی استقراری دشت خاوه ... _____ موسی سبزی دوآبی و همکاران

هدف این پژوهش، شناسایی ویژگی‌های محوطه‌های باستانی در این منطقه براساس آثار سطحی و به‌ویژه سفال (شامل سفال کلینکی، ساده، لعابدار و منقوش دوره اشکانی) و تأثیر عوامل مهم در شکل‌پذیری این استقرارها و تحلیل الگوهای استقراری است. در این پژوهش، از روش کتابخانه‌ای برای شناسایی منابع و متون، استفاده از مطالعات پیشین، نتایج کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی استفاده کرده‌ایم؛ سپس به کمک روش‌های آماری و علمی اطلاعات را تجزیه و تحلیل کرده و براساس مطالعات میدانی به شیوه بررسی پیمایشی فشرده، تأثیر عوامل مختلف را در شکل‌گیری الگوهای استقراری دوره اشکانی در دشت خاوه کاویده‌ایم. روش نمونه‌برداری مواد فرهنگی از سطح محوطه‌های مربوط به دوره مورد مطالعه، تصادفی بود که شامل سفال‌های کلینکی، ساده، لعابدار و منقوش دوره اشکانی می‌شود.

2. موقعیت جغرافیایی و محدوده مورد بررسی

نورآباد (دلفان) یکی از شهرستان‌های استان لرستان است که در شمال‌غربی این استان واقع شده و مساحت آن حدود 2700 کیلومتر مربع است که در ارتفاع 1800 متری از سطح دریا واقع شده است. این شهرستان در موقعیت 46 درجه و 51 دقیقه تا 50 درجه و 3 دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ و 32 درجه و 37 دقیقه تا 34 درجه و 22 دقیقه عرض شمالی قرار دارد. نورآباد (دلفان) از شمال به شهرستان کنگاور، از غرب به شهرستان هرسین، از شرق به شهرستان نهاوند و از جنوب به شهرستان‌های الشتر و کوهدشت محدود می‌شود. شهرستان نورآباد (دلفان) تا سال 1373 جزء شهرستان خرم‌آباد بود و از این سال به شهرستان تبدیل شد (امان‌اللهی، 1385: 79-84) و هم‌اکنون دارای 2 بخش، 10 دهستان و بیش از 425 روستاست که از دو بخش مرکزی و کاکاوند تشکیل شده است. منطقه خاوه جزء بخش مرکزی این شهرستان و شامل بخش زیادی از دشت نورآباد است که به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شده و در غرب این شهرستان قرار دارد (شکل 1).



شکل 1 موقعیت شهرستان دلفان و دشت خاوه

بررسی و تحلیل الگوی استقراری دشت خاوه ... _____ موسی سبزی دوآبی و همکاران

مهم‌ترین کوه‌های این ناحیه گرین، بزکن، سرکشتی، کوه‌پری، کوه‌چال‌خلم، کوه چغادزدان، شاه‌ویلان، سرخه‌کوه، مهرباب، کوه‌سنگی، دال‌گیر و... است. نوع خاک اغلب شهرستان هم از پروکال و لیتوسل آهکی است که این خاک‌ها از آهک و سایر کانی‌های آهک‌دار تشکیل شده است. مهم‌ترین رودخانه‌های این شهرستان هم بادآور، رود گلم‌بحری، رودخانه کنگاوری و رودخانه گچینه است. این شهرستان آب و هوای سرد کوهستانی دارد و میزان بارندگی در آن بین 600 تا 800 میلی‌متر در سال متغیر است که متوسط حداقل رطوبت نسبی در این شهرستان برابر با 58 درصد و متوسط حداکثر آن 36 درصد است.

3. پیشینه تاریخی و پژوهش‌های باستان‌شناختی

در متون دوره اشکانی و ساسانی، درباره شمال لرستان (سلسله و دلفان) سخنی گفته نشده است؛ اما حمید ایزدپناه (1376: 67) بدون ارجاع به مأخذی نوشته است که در بخش شمالی یا پیشکوه دو مرکز مهم وجود داشته که یکی خاوه و الشتر و دیگری شاپورخواست نام داشته است. به‌طور کلی، استان لرستان کنونی جزء پهلوی یا پهل در دوره اشکانی و ساسانی بوده که در دوره اسلامی جبل یا جبال نام گرفته است (امان‌اللهی، 1385: 76-77؛ ایزدپناه، 1384: 66-81 و 79-81، بیرانوندی، 1378: 131). اسکندر بیک ترکمان، مورخ دوره صفویه، نیز خاوه را جزء سرزمین لر کوچک آورده و آن را چنین توصیف کرده است: «عجماً طوایف لر کوچک که در ولایت خرم‌آباد، خاوه، الشتر و صدمره و هندیجان اقامت دارند از قدیم‌الایام به تشیع فطری و ولای اهل بیت طیبین و طاهرین موصوفانند.» (اسکندر بیک، 1350: 1/ 469). راولینسون که در سال 1836 م هنگام مسافرت به لرستان برای رفتن از خرم‌آباد به کرمانشاه از این مسیر عبور کرده بود، نوشته است: «به نظر من اراضی غنی و چمنزارهای خاوه و الشتر همان منطقه نسیین است که اسکندر از بغستان یا بیستون هنگام مسافرت از شوش به همدان از آنجا دیدن کرد که دارای اسبانی از نژاد استثنایی بوده است.» (Rawlinson, 1839: 99-102). دوید هم که در سال 1845 م از لرستان دیدن کرده بود، گفته است: «در دوره قاجاریه طوایف پیشکوه شامل چهار گروه بزرگ دلفان، سلسله، بالاگریوه و عمله بود که هریک از آنها به شاخه‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شدند.» (دوید، 1362: 171 و 178). مینورسکی (1362: 25) نیز (سال‌های 1904-1908 م) هنگام بحث درباره طوایف مهم لرستان، از دلفان نام برده است. در نهایت، باید گفت اگرچه در متون تاریخی و

جغرافیایی چندان به این منطقه اشاره نشده، داده‌های باستان‌شناسی مهر تأییدی است بر حضور و وجود گروه‌های مختلف انسانی در دوره‌های مختلف و به‌ویژه اشکانیان در این منطقه.

از نظر باستان‌شناسی نیز، منطقه دلفان از اولین مناطق ایران بوده که مورد توجه باستان‌شناسان قرار گرفته است. کتنو و گیرشمن¹ (1935) در سال‌های 1931-1933م کاوش‌هایی را در تپه گیان، جمشیدی انجام دادند و در سال 1933م در تپه جمشیدی (واقع در دشت خاوه) به حفاری پرداختند. اشمیت² (1989) نیز نخستین حفاریات علمی را در منطقه لرستان به‌عهده گرفت و هیئت همراهش طی سال‌های 1935 و 1938م با عنوان هیئت هولمز، بررسی‌ها و گمانه‌هایی را در لرستان انجام دادند. این هیئت یکبار در پاییز 1937 و بار دیگر در سال 1938م در تپه دم آویزه نورآباد گمانه‌هایی را حفر کردند و سپس در سال 1938م دلفان و طرحان را مورد بررسی قرار دادند. همچنین، اشمیت (1938: 214) در سال 1938م در دره باداور و در محوطه خاتون‌بان هشت قبر را کاوش کرد. استین³ (1933) نیز در سال‌های 1936 و 1940م منطقه را بررسی کرد و در تپه جمشیدی و مائیل‌بگ یا نورآباد دست به گمانه‌زنی زد. پس از آن کلر گاف⁴ (1970) در بهار 1963 و پاییز 1964م منطقه نورآباد را بررسی کرد و در سال‌های 1966-1968 به مدت سه فصل در تپه باباجان به کاوش پرداخت. جودیت پولار⁵ (1990) نیز در سال 1969م تپه عبدالحسین واقع در نزدیکی تپه جمشیدی را بررسی کرد و در سال 1978م در این تپه به حفاری پرداخت. در سال 1355 نیز هیئتی به سرپرستی علی‌اکبر سرفراز (1353) دوباره به محوطه خاتون‌بان اعزام شدند که به حفر سه قبر در گورستان سرتخت خاتون‌بان موفق شدند. پس از ایشان، معتمدی (1353) به بررسی دره خاتون‌بان و کاوش در گورستان سرتخت خاتون‌بان پرداخت. در سال 1360 هم هیئتی از طرف مرکز باستان‌شناسی ایران به سرپرستی سیدمنصور سید سجادی (1378: 85-130 و 1362) در تپه نورآباد به حفاری پرداخت. این کاوش نخستین کاوش کامل و مستقل مرکز باستان‌شناسی ایران پس از انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود. علی سجادی (1376) نیز پس از دهه هفتاد شمسی، گمانه‌زنی و تعیین حریم چند تپه از جمله تپه کفراج و سیکوند واقع در دشت خاوه و نورآباد را انجام داده است. طی سال‌های 1378-1380 نیز عمران گاراژیان (1380-1381 و 1384) به بررسی و شناسایی آثار باستانی شهرستان نورآباد پرداخته است. سیاوش شهبازی (1381) نیز تعدادی از آثار باستانی مربوط به دوره اشکانی این شهرستان را مطالعه کرده است. عطا حسن‌پور (1385، 1386 و 1387) نیز در سال‌های 1385-1387 طی سه فصل در گورستان باباجیلان به کاوش پرداخته است. در

بررسی و تحلیل الگوی استقرار دشت خاوه ... _____ موسی سبزی دوآبی و همکاران

سال‌های 1388 و 1389 نیز تعدادی از آثار تاریخی این شهرستان توسط نگارنده شناسایی، ثبت یا تعیین حریم شده‌اند (سبزی دوآبی، 1388-1389).

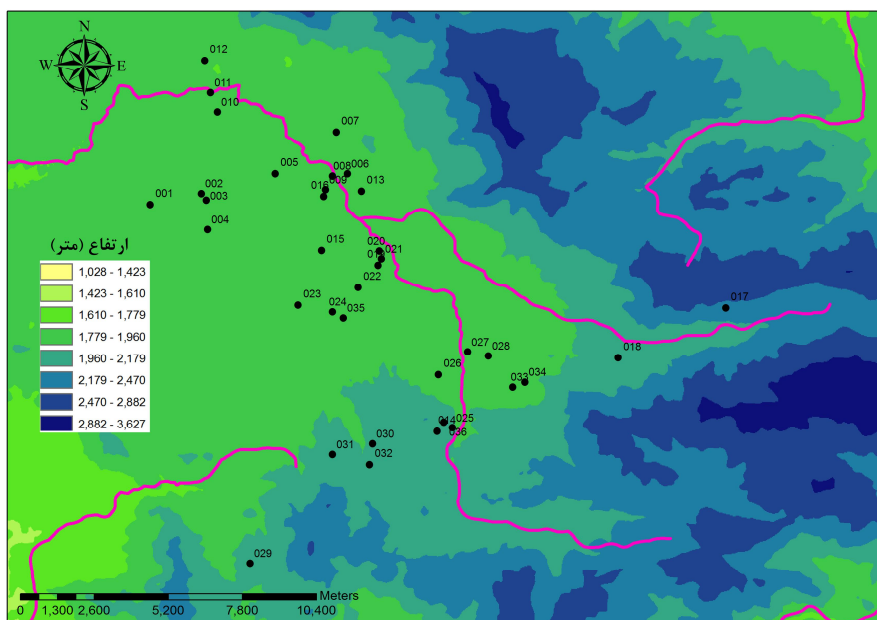
4. استقرارهای اشکانی

به‌طور کلی، در دشت خاوه (شامل دهستان‌های خاوه شمالی و جنوبی) 36 محوطه باستانی شناسایی شده که با توجه به آثار پراکنده در سطح محوطه‌ها (شامل سفال و اشیای سطحی)، تعداد 20 محوطه از آن‌ها مربوط به دوره اشکانی یا دارای آثاری از این دوره هستند. از این تعداد سه محوطه (قبرستان شکری، محوطه سراب داوود و حواس‌بگی) به‌طور خاص تک‌دوره‌ای و مربوط به دوره اشکانی هستند و بقیه محوطه‌ها مربوط به چند دوره‌اند که به‌طور کلی از نوسنگی (تپه عبدالحسین، ملوس، جمشیدی و...) تا قرن‌های متأخر اسلامی را دربرمی‌گیرند و اغلب هم مورد هجوم قاچاقچیان اشیای عتیقه قرار گرفته‌اند (جدول 1 و شکل 3). محوطه‌های دوره اشکانی در دشت خاوه به دو دسته: تپه‌ها و محوطه‌ها تقسیم می‌شوند. تپه‌ها معمولاً در ابعاد مختلف به ارتفاع دست‌کم بیش از یک متر دیده می‌شوند و شامل تپه‌های مصنوعی‌اند که دارای لایه‌های متوالی استقرار هستند و معمولاً نوع استقرار در آن‌ها دائمی بوده است. محوطه‌ها نیز ارتفاع چندانی نسبت به زمین‌های اطراف ندارند و بیشتر دارای بازمانده‌های استقرار تک‌دوره‌ای هستند که به‌احتمال زیاد، این محوطه‌ها استقرارگاه‌های فصلی و مربوط به کوچرو بوده‌اند. در این دشت، استقرارها بیشتر در اطراف رودخانه خاوه و در بین مزارع کشاورزی واقع شده‌اند و در مقایسه با دوره‌های دیگر، استقرارهای اشکانی در این دشت بیشتر و به یکباره افزایش چشمگیری یافته‌اند (کاراژیان، 1384: 31-34). استقرارهای این دوره شامل استقرارهای فصلی و دائمی است. از مهم‌ترین دلایل افزایش استقرارها می‌توان به منابع آبی (رودخانه خاوه و...)، زمین‌های حاصل‌خیز، در دسترس بودن مراتع و... اشاره کرد. به‌احتمال زیاد، در دوره اشکانی در منطقه، با توجه به افزایش استقرارها، با افزایش جمعیت نیز روبه‌رو بوده‌ایم. از مجموع 20 محوطه شناسایی‌شده دارای آثار مربوط به دوره اشکانی در این دشت، 8 محوطه به این شرح در خاوه شمالی قرار دارد: تپه کفراج (010)، سبدمنی (003)، قبرستان سراب داوود (002)، چیاروزه (006)، چغاکبود (011)، محوطه سراب داوود (004)، قبرستان یوسفی (009) و زلیوا (008) و 12 محوطه هم به این شرح در خاوه جنوبی واقع شده است: چیاتقی (030)، چم‌گر (021)، جمشیدی (020)، برهما (028)، قبرستان شکری (035)، سه‌برادران (025).

حواس‌بگی (027)، محوطه تاج‌امیر (034)، گاوکش (029)، قلعه خنجر (031)، محوطه بی‌نام علی میرزایی 2 (024) و چیا تاج‌امیر (033) (جدول 1 و شکل 2).

جدول 1 اطلاعات کلی محوطه‌های دوره اشکانی دشت خاوه

شماره	نام محوطه	ارتفاع از سطح دریا (به متر)	مساحت (به متر)	زمین‌های اطراف	ارتفاع از سطح	پ. یوسنگی	نوسنگی	کالکولیتیک	منبع	آهن	اشکانی	اسلامی	داده‌ها
1	تپه قلعه‌خنجر	2052	1472	4	-	*	*	*	*	-	*	*	سفال و ابزار سنگی
2	تپه گاوکش	1925	2665	8	-	*	*	*	-	*	*	-	سفال و ابزار سنگی
3	چغانتقی	2006	8345	15	-	-	-	-	-	*	*	*	سفال
4	تپه سه‌برادران	1990	11434	7	-	-	-	-	-	*	*	*	سفال
5	تپه سیصدمنی	1846	14700	6	-	-	-	*	-	*	*	*	سفال
6	تپه چهلر	1870	4102	6	-	*	*	-	*	*	*	*	سفال و ابزار سنگی
7	تپه قبرستان سراب داوود	1840	6517	1	-	-	-	-	-	*	*	*	سفال
8	تپه قبرستان یوسفی	1846	6174	4	-	-	-	*	*	-	*	*	سفال
9	تپه حواس‌بگی	1928	7324	6	-	-	-	-	-	*	*	-	سفال
10	چیا روزه	1853	12629	2/5	-	-	-	*	-	*	*	*	سفال
11	تپه زلیوا	1750	3108	5	-	-	-	*	*	*	*	*	سفال
12	تپه کفراج	1848	24000	22	-	-	*	-	*	-	*	*	سفال و ابزار سنگی
13	چغاکبود	1841	4200	5	-	-	-	*	*	-	*	-	سفال و ابزار سنگی
14	محوطه تاج‌امیر	1974	13200	-	-	-	*	-	*	*	*	-	سفال و ابزار سنگی
15	چغا تاج‌امیر	1940	30000	-	-	-	*	-	*	*	*	-	سفال و ابزار سنگی
16	گندمان جمشیدی	1843	32000	18	-	-	*	*	*	-	*	-	سفال و ابزار سنگی
17	برهما	1880	9030	6	-	-	-	-	-	*	*	*	سفال
18	قبرستان شکری	1909	7700	4	-	-	-	-	-	*	*	-	سفال
19	تپه بدون نام روستای علمیرزایی	1904	1080	2	-	-	-	-	-	*	*	-	سفال و ابزار سنگی
20	محوطه سراب داوود	1850	9800	1	-	-	-	-	-	*	*	-	سفال



شکل 2 موقعیت کلی محوطه‌های دشت خاوه

5. نسبت متغیرهای محیطی با محوطه‌های شناسایی شده

الگوی استقرار را می‌توان پراکندگی فعالیت‌های انسانی در بستر چشم‌انداز زمین و ارتباط بین این فعالیت‌ها و مناظر طبیعی و محیط اجتماعی تعریف کرد (Schreiber, 1996: 636). مردم باستانی در انتخاب محل زندگی خود به عوامل مهمی مانند دسترسی آسان به زمین کشاورزی، آب، منابع دریایی و مواد معدنی توجه داشته‌اند (دارک، 1387: 164). بر همین اساس، شناخت الگوهای استقرار، نقش منابع طبیعی موجود در منطقه در ارتباط با محوطه‌ها، تراکم آن، شناخت مسیرهای ارتباطی و شناسایی تبادلات فرهنگی با مناطق همجوار و همچنین بررسی جغرافیایی الگوهای استقراری و تحلیل مکان‌های باستانی واقع در منطقه در ارتباط با تشابهات فرامنطقه‌ای از اهداف این پژوهش است. البته طی بررسی‌ها، با گونه‌های مختلف مکان‌های باستانی شامل تپه‌های چنددوره‌ای و مکان‌هایی مانند گورستان‌ها روبه‌رو شدیم و در برخی موارد نیز کاربری دقیق مکان

باستانی کاملاً نامشخص بود؛ بنابراین ملاک دوره‌بندی و گاه‌نگاری نسبی محوطه‌ها براساس مطالعه سفال و اشیای سطحی انجام گرفت. به‌طور کلی، در مطالعه و ارزیابی استقرارهای دوران اشکانی دشت خاوه نیز چند متغیر موردنظر بود که شامل دوری و نزدیکی به منابع آب و زمین‌های کشاورزی، ارتفاع از سطح دریا، ارتفاع محوطه‌ها از سطح زمین‌های اطراف، وسعت و تراکم محوطه‌ها، دوری و نزدیکی به روستاهای امروزی و همچنین توالی گاه‌نگاری و دوره‌بندی آن‌هاست. در ادامه، شاخص‌های شناخت الگوی استقرار منطقه را بررسی می‌کنیم.

5-1. موقعیت مکانی محوطه‌های باستانی از نظر ارتفاع از سطح دریا

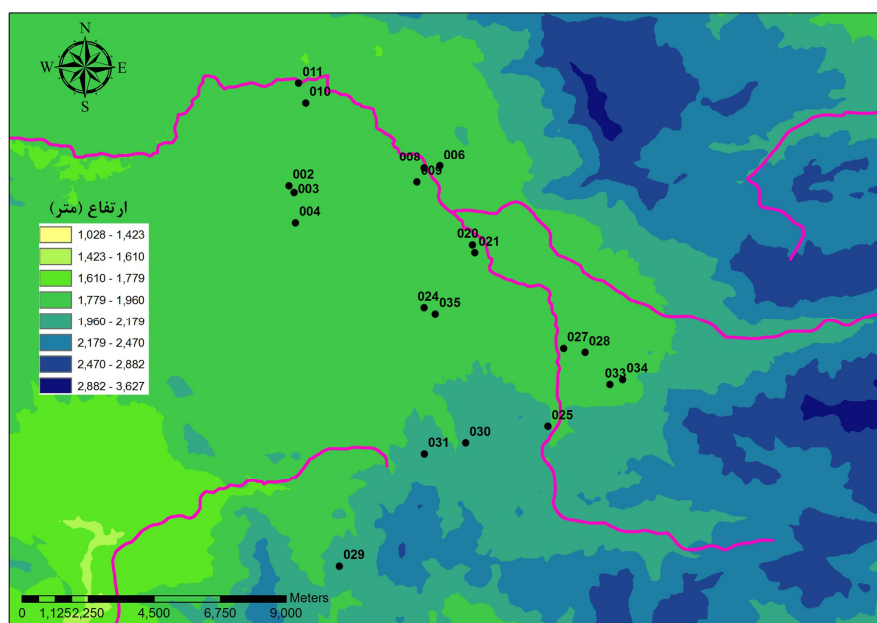
شاخصه ارتفاع از سطح دریا ویژگی اقلیمی مهمی است و همواره در شکل‌گیری نوع استقرار نقش بسزایی داشته است. در مناطق مختلف میان میزان بارش، تنوع آب‌وهوایی، سردی و گرمی، نوع و میزان پوشش گیاهی و وجود گونه‌های مختلف جانوری با ارتفاع از سطح دریا در مناطق مختلف ارتباط نزدیکی وجود دارد (خسروی و دیگران، 1389: 32). ارتفاع منطقه بررسی شده از سطح دریا بین 1750 تا بیش از 2050 متر متغیر است و میانگین ارتفاع از سطح دریا در این محوطه‌ها حدود 1897 متر از سطح دریاست. براساس داده‌های GPS، اکثر محوطه‌ها و تپه‌های باستانی دوره اشکانی دشت خاوه (9 مورد)، یعنی حدود 0/47 از محوطه‌ها، در مناطقی با ارتفاع 1800 تا 1900 متر از سطح دریا واقع شده‌اند. این مناطق به‌مثابه فلات نسبتاً مرتفعی هستند که اراضی حاصل‌خیزی را در خود جای داده‌اند. در این قسمت‌ها برای شکل‌گیری و تداوم استقرارها شرایط زیست‌محیطی مناسبی مهیا بوده؛ به‌ویژه برای فعالیت‌های دامداری و کشاورزی ساکنان شرایط مساعدی فراهم بوده است. 5 درصد در ارتفاع 1700-1800 متری، 38 درصد در ارتفاع بین 1900-2000 متری و 10 درصد در ارتفاع بالای 2000 متری از سطح دریا واقع شده‌اند. مرتفع‌ترین محوطه دوره اشکانی در این منطقه تپه قلعه‌خنجر است که در ارتفاع

بررسی و تحلیل الگوی استقرار دشت خاوه ... موسی سبزی دوآبی و همکاران

2052 متری از سطح آب‌های آزاد و پست‌ترین محوطه این دوره تپه زلیوا است که در ارتفاع 1750 متری از سطح آب‌های آزاد قرار دارد (جدول 2 و شکل 3).

جدول 2 موقعیت مکانی محوطه‌ها از لحاظ ارتفاع در منطقه مورد بررسی

ارتفاع از سطح دریا (متر)	تعداد نقاط	درصد نقاط
1800 - 1700	1	5
1900 - 1800	10	50
2000 - 1900	7	35
بالای 2000	2	10
کل	14	100



شکل 3 موقعیت محوطه‌های اشکانی در دشت خاوه

5-2. موقعیت مکانی محوطه‌های باستانی از نظر فاصله از منابع آب

آب از پایه‌ای‌ترین و ضروری‌ترین نیازهای انسان در تمام دوره‌ها بوده است و منابع آب و سهولت دسترسی به آن همواره در شکل‌گیری استقرارها از گذشته تا امروز نقشی مهم داشته و شاخصه‌ای اثرگذار برای تحلیل استقرار به شمار می‌آمده است. این مسئله که کدام یک از محوطه‌ها در کنار چشمه‌ها و رودخانه‌های دائمی و کدام یک در کنار رودخانه‌ها و جویبارهای فصلی واقع شده‌اند، در تعیین الگوی سکونت استقرارهای منطقه مؤثر است. وضعیت عمومی منطقه مورد مطالعه از نظر دسترسی به منابع آب بسیار مناسب است و علاوه بر وجود آب‌های جاری و رودخانه‌ای، این منطقه از نظر آب‌های زیرزمینی نیز غنی است. همچنین، رودخانه‌ها و شاخه‌های آن به‌عنوان عاملی اساسی، از دیرباز مورد توجه انسان بوده و در شکل‌گیری الگوی استقرار منطقه نقش محوری داشته و دارد. استقرارهای این دشت هم در کنار چشمه‌ها و هم در کنار رودخانه شکل گرفته‌اند و موقعیت قرارگیری محوطه‌ها نسبت به شبکه آب به‌گونه‌ای است که 10 محوطه یعنی 50 درصد از کل محوطه‌های مورد بررسی (تپه گندمبان جمشیدی، تپه زلیوا، محوطه سراب داوود، چغاکبود، برهما، کفراج، سه‌برادران، تپه گاوکش، محوطه تاج‌امیر و چغا تاج‌امیر) در فاصله کمتر از 200 متری منابع آب، 6 محوطه برابر با 30 درصد (چغاتقی، سیصدمنی، حواس‌بگی، چیاروزه، قبرستان یوسفی و چم‌لر) در فاصله 200 تا 500 متری از منابع آب، 2 محوطه معادل 10 درصد (قبرستان داوود و قلعه خنجر) در مناطق دارای فاصله 500 تا 1000 متری از منابع آب و 2 محوطه (قبرستان شکری و تپه بی‌نام علی میرزایی 2) نیز در فاصله بالای یک کیلومتری از منابع آبی قرار گرفته است (جدول 1 و شکل 3).

5-3. موقعیت مکانی محوطه‌های باستانی با توجه به پوشش گیاهی

یکی دیگر از شاخصه‌های مهم برای ارزیابی وسعت استقرارهای گذشته، دوری و نزدیکی به زمین‌های مستعد کشاورزی است. امکان انجام فعالیت‌های زراعی در استقرارهای حوالی زمین‌های مستعد کشاورزی بیشتر است. با وجود این، نمی‌توان به‌طور قطع درباره الگوی معیشتی و کشاورز بودن یا نبودن ساکنان این استقرارها سخن گفت؛ اما امکان وجود چنین

بررسی و تحلیل الگوی استقراری دشت خاوه ... _____ موسی سبزی دوآبی و همکاران

مسئله‌ای در این مناطق بیش از مناطق مرتفع است. دشت خاوه دشتی حاصل‌خیز و دارای استعدادهای بالقوه‌ای برای کشاورزی است و در این میان، رودخانه خاوه و چشمه و قنات‌های فراوان شرایط بسیار مناسبی را برای کشاورزی آبی و سکونت فراهم آورده است. اکثر محوطه‌های دوره اشکانی دشت خاوه در زمین‌های کشاورزی هموار درجه یک واقع شده و سطح اکثر این محوطه‌ها نیز به دست کشاورزان و قاچاقچیان تخریب شده است.

پوشش گیاهی و جانوری در این دشت بسیار متنوع است و کوهستان‌های اطراف این منطقه پوشیده از انواع درختان جنگلی و گیاهان خودرو است. حاصل‌خیزی این دشت باعث شده تا بخش وسیعی از آن زیر کشت برود؛ به طوری که در این مناطق محصولات زراعی مختلف و درختان گونه‌گونی به چشم می‌خورد و وضع آب‌وهوایی و اکولوژی منطقه پوشش گیاهی متنوعی را ایجاد کرده است. گردو، سیب، انگور، بید، صنوبر، گلابی، نارون، آلبالو، گیلاس، چنار و... در منطقه فراوان دیده می‌شود. جز درختان جنگلی، برخی نباتات خوراکی مانند پاقزان، پیشوک، شنگ، کنگر، پونه، نعناع و... و انواع نباتات دارویی و معطر مثل گل گاوزبان، خاکشیر، آویشن، ریحان، گل بنفشه، گل محمدی، گل سرخ، شقایق، بیدمشک، لاله، شیرین‌بیان، زنبق، گل ختمی، نرگس و... نیز در این دشت می‌روید. درنهایت، باید گفت پیش‌فرض اصلی، نبود تغییر اساسی در محیط زیست و آب‌وهوای لرستان از دوره آهن تا امروز بوده است (Hole, 1987; Solecki & Solecki, 1983; Hubbard, 1990) و احتمالاً پوشش گیاهی، محیط زیست و آب‌وهوای این منطقه نیز در دوره اشکانی نسبت به امروز تغییر چندانی نکرده؛ بنابراین این عوامل قابلیت مقایسه با گذشته را داشته باشند.

5-4. موقعیت محوطه‌های باستانی از نظر وسعت و ارتفاع از سطح زمین‌های اطراف

یکی دیگر از شاخصه‌های مهم در تحلیل استقرارها، سنجش میزان وسعت محوطه‌هاست. به احتمال، این شاخصه اندازه کارکرد محوطه‌ها را نشان می‌دهد. سنجش میزان وسعت محوطه‌ها را می‌توان شاخصه‌ای برای تحلیل روابط درون و برون‌استقراری در نظر گرفت. امروزه، اساس تحلیل‌های الگوی باستان‌شناختی استقرار، درک اهمیت کاربردی از روی تنوع اندازه و مکان محوطه است (Wenke, 1987: 269). البته، آگاهی از این مسائل نیازمند

کاوش‌های هدفمند است تا بتوان براساس مستندات دقیق، جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی مانند نظام‌های جامعه را شناسایی و مطالعه کرد. به احتمال، بین اندازه مکان‌های باستانی و درجه پیچیدگی و اقتصادی آن‌ها ارتباط نزدیکی وجود دارد. در این باره فرض این است که هرچه مکان بزرگ‌تر باشد، خدمات اداری و اجتماعی بیشتری عرضه می‌کند؛ از این رو نسبت به مکان‌های کوچک‌تر نظام اداری و اقتصادی پیچیده‌تری دارد (علیزاده، 1383: 197). شیوه سنتی تعیین اهمیت محوطه‌های باستانی، اندازه‌گیری مساحت محوطه است و بررسی تفاوت اندازه‌ها بی‌فایده نیست؛ زیرا با این کار می‌توان به دلایل تفاوت اندازه‌ها پی برد (Hole, 1987: 89). به طور کلی، محوطه‌های این منطقه از نظر وسعت در چهار گروه قرار می‌گیرند: محوطه‌های دارای وسعت تا 5000 مترمربع که 6 محوطه معادل 30 درصد از کل محوطه‌ها در این گروه قرار می‌گیرند؛ محوطه‌های با وسعت 5000 تا 10000 مترمربع که شامل 7 محوطه معادل 35 درصد است؛ محوطه‌های دارای وسعت 10000 تا 15000 مترمربع که 4 محوطه معادل 20 درصد را دربرمی‌گیرد؛ محوطه‌های با وسعت بالای 15000 مترمربع در 3 محوطه که 15 درصد از کل محوطه‌ها را شامل می‌شود. مساحت کلی محوطه‌های دوره اشکانی در این دشت حدود 20 هکتار و میانگین این محوطه‌ها از نظر وسعت به طور کلی، حدود 10506 متر بود. مساحت بزرگ‌ترین آن‌ها حدود 3/2 هکتار (گندمیان جمشیدی) و مساحت کوچک‌ترین آن‌ها 1080 متر (تپه بی‌نام روستای علی میرزایی 2) بود (جدول 1). از نظر ارتفاع نیز، گاراژیان (1384: 32) ارتفاع تپه‌های دوره اشکانی دشت خاوه را بین 5-10 متر دانسته است. باین حال، برپایه مطالعات، محوطه‌ها براساس ارتفاع از سطح زمین‌های اطراف به چهار گروه تقسیم شده‌اند: 1. محوطه‌هایی با ارتفاع کمتر از 5 متر نسبت به زمین‌های اطراف شامل 9 محوطه (45 درصد)؛ 2. محوطه‌هایی با ارتفاع بین 5 تا 10 متر نسبت به زمین‌های اطراف شامل 8 محوطه (40 درصد)؛ 3. محوطه‌هایی با ارتفاع بین 10 تا 15 متر از سطح زمین‌های اطراف فقط شامل یک محوطه (چغاتقی)؛ 4. محوطه‌های بالای 15 متر شامل 2 محوطه (جمشیدی و کفراج) برابر با 10 درصد کل محوطه‌ها (جدول 1).

5-5. استقرارهای اشکانی در فرایند تطور دوره‌ها در منطقه

دوره‌بندی کلی محوطه‌ها براساس بررسی نمونه‌های سفال و ابزارهای سنگی و گاه مطالعات پیشین صورت گرفته است. در بررسی‌های سطحی باستان‌شناختی، استفاده از سفال‌های محوطه‌های لایه‌نگاری شده برای مقایسه با مجموعه‌های حاصل از بررسی به‌منظور تاریخ‌گذاری مجموعه‌های سطحی - که سکونت در محوطه را نشان می‌دهد - به‌طور گسترده‌ای به‌کار گرفته می‌شود (ر.ک: Adams, 1962; Carter, 1971; Johnson, 1973; Wright Et al., 1979). هرچند در مواردی به‌دلیل شباهت فراوان سفال‌های محوطه‌های مختلف، امکان تفکیک دقیق دوره‌ها بسیار مشکل می‌نماید. البته، استقرارهای دوره اشکانی در بیشتر مناطق ایران به‌دلیل ظهور و وجود سفال موسوم به کلینکی (Young, 1966; Stronach, 1974; Haerinck, 1983) از دوران پیش از خود قابل تمیزند و در اکثر محوطه‌های دوره اشکانی در دشت خاوه نیز به این سفال‌ها برمی‌خوریم؛ هرچند در تاریخ‌گذاری سفال‌های کلینکی نیز بسیاری از محققان کاربرد این نوع سفال را از دوران میانی اشکانی دانسته‌اند؛ یعنی زمانی که سفال منقوش از رواج می‌افتد (Haerinck, 1983: 100-106). البته، استقرارهای دوره اشکانی در برخی مناطق بسیار متراکم‌اند و این تراکم در مناطقی مانند چمچمال (محمدی‌فر، 1383: 120) و ملایر (لوین، 1381: 479) کاملاً مشهود است. با این حال و براساس مطالعات، محوطه‌ها بر مبنای دوره‌های موجود در آن‌ها به چهار گروه تقسیم شده‌اند:

1. محوطه‌هایی که فقط دارای آثار دوران اشکانی هستند، در 3 محوطه (قبرستان شکری، محوطه سراب داوود و حواس‌بگی) شناسایی شدند که معادل 15 درصد کل محوطه‌های شناسایی شده‌اند. به احتمال زیاد، این محوطه‌ها مربوط به جوامع کوچرو بوده‌اند.
2. محوطه‌هایی که آثار دوره اشکانی همراه با دوره‌های قبل در آن‌ها وجود داشت، در 6 محوطه تشخیص داده شد که 30 درصد کل محوطه‌ها را شامل می‌شود و دوره‌های پیش از اشکانی در این محوطه‌ها شامل دوره‌های نوسنگی، کالکولتیک، مفرغ و عصر آهن بودند.

3. محوطه‌هایی که آثار دوران اشکانی همراه با دوره‌های بعد (ساسانی و اسلامی) از آن در آن‌ها شناسایی شد، از یک محوطه (برهما) به دست آمد که شامل 5 درصد از کل محوطه‌های شناسایی شده است.

4. محوطه‌هایی که آثار مربوط به دوره‌های قبل و بعد از دوره اشکانی در آن‌ها شناسایی شده، در 10 محوطه به دست آمد که شامل 50 درصد از کل محوطه‌های شناسایی شده است. این محوطه‌ها معمولاً یک سیر گاه‌نگاری از زمان‌های پیش از تاریخ تا دوران اسلامی، شامل دوران نوسنگی (7 محوطه)، مس سنگی (8 محوطه)، مفرغ (7 محوطه)، عصر آهن (11 محوطه)، دوران تاریخی و قرن‌های اولیه تا میانه و متأخر اسلامی (12 محوطه) را دربرمی‌گیرند که این امر به‌طور قطع، به دلیل شرایط مناسب و موقعیت خاص این محوطه‌ها بوده است.

گفتنی است که این دوره‌بندی‌ها براساس داده‌های سطحی (شامل سفال و ابزار سنگی) انجام شده است و برای اثبات کامل گاه‌نگاری در آن‌ها به کاوش نیاز است و این دوره‌بندی و گاه‌نگاری به‌هیچ‌وجه قطعی نیست (جدول 1).

5-6. دوری و نزدیکی به استقرارهای امروزی

یکی دیگر از شاخصه‌های مهم در تحلیل استقرارها، دوری و نزدیکی به استقرارهای امروزی است که این امر احتمالاً به دلیل مسائل مهمی مانند موقعیت استراتژیکی، در دسترس بودن منابع، دسترسی آسان و سریع به شبکه آب‌ها و راه‌ها، حاصل خیزی و... است. اگر مکان یا محوطه‌ای دارای این خصوصیات باشد، تا حد زیادی در دوره‌های بعد هم مورد استفاده مردمان قرار گرفته است و امروز هم شاهد وجود روستاهایی بر سطح یا اطراف محوطه‌های باستانی هستیم. براساس این شاخصه، امروزه، تعدادی از این آثار باستانی دشت خاوه در روستاها و برخی نیز خارج از روستاها هستند. به‌طور کلی، موقعیت قرارگیری محوطه‌های این دشت نسبت به روستاهای امروزی به‌گونه‌ای است که 4 محوطه (برهما، زلیوا، کفراج و جمشیدی) معادل 20 درصد از کل محوطه‌های مورد بررسی در داخل روستا، 5 محوطه (چپاروزه، قبرستان یوسفی، قبرستان داوود، تپه سیصدمنی و چم‌لر) معادل 25 درصد در فاصله

بررسی و تحلیل الگوی استقراری دشت خاوه ... _____ موسی سبزی دوآبی و همکاران

کمتر از 500 متری روستاهای امروزی، 4 محوطه (قلعه خنجری، محوطه سراب داوود، چغاکبود و حواس‌بگی) معادل 15/7 درصد در فاصله بین 500 متری تا یک کیلومتری روستاهای امروزی، 4 محوطه (چغاتقی، سه‌برادران، چغا تاج‌امیر و محوطه تاج‌امیر) معادل 20 درصد در فاصله بین یک تا دو کیلومتری از روستاهای امروزی و 3 محوطه (قبرستان شکری، تپه گاوکش و بی‌نام علی میرزایی) معادل 15 درصد از کل محوطه‌ها در فاصله بیش از دو کیلومتری از روستاهای امروزی قرار دارند.

6. نتیجه

شهرستان دلفان (نورآباد) به دلیل دارا بودن ویژگی‌های منحصربه‌فرد طبیعی مانند دشت‌های میان‌کوهی، موقعیت استراتژیکی و ویژگی‌های اقلیمی مناسب مورد توجه گروه‌های انسانی بوده و همین امر باعث شکل‌گیری و رونق استقرارها و آثار فراوان در این منطقه شده است؛ به طوری که براساس شواهد سطحی باستان‌شناسی، این منطقه تقریباً از دوره نوسنگی تا امروز مسکونی بوده است. هدف اصلی این پژوهش، مطالعه الگوی توزیع محوطه‌ها و عوامل مؤثر در شکل‌گیری الگوهای استقراری دوره اشکانی در دشت خاوه بود. به نظر می‌رسد زمین‌های قابل کشت و مراتع مناسب برای دامداری این منطقه را به یکی از نقاط مناسب برای استقرار جوامع انسانی در آن دوره تبدیل کرده بود و همین امر به احتمال زیاد، با توجه به توالی فرهنگی دوره‌ها و افزایش استقرارها، باعث جذب گروه‌های انسانی بیشتری شده است. دشت خاوه که قسمتی از زاگرس مرکزی است؛ الگوی پراکنش استقرارهای اشکانی در این دشت متأثر از ویژگی‌های اقلیمی، ظرفیت‌های زیست‌محیطی و موقعیت ویژه جغرافیایی منطقه بوده است و احتمالاً در این دشت از دوره نوسنگی تا امروز گروه‌های مختلف انسانی سکونت داشته‌اند. در واقع، شرایط خاص جغرافیایی این دشت در فرایند تغییرات و الگوهای استقراری تأثیر بسزایی داشته است؛ به طوری که آب و زمین‌های حاصل‌خیز دو عامل اصلی تشکیل‌دهنده استقرارها در این دشت بوده‌اند.

هرچند محوطه‌های واقع در دشت خاوه در ارتفاع بالا (با میانگین 1897 متر نسبت به سطح دریا) قرار گرفته‌اند، به احتمال زیاد، به دلیل شرایط مساعد این دشت، با افزایش استقرارها در آن

روبه‌روییم. به‌طور کلی، استقرارهای دوره اشکانی در دشت خاوه در بیشتر نقاط این دشت دیده می‌شوند و در دوره اشکانی نسبت به دوره‌های قبل (از نوسنگی تا دوران هخامنشی) و حتی پس از آن (دوران ساسانی و اسلامی) با افزایش استقرارها روبه‌روییم. افزایش استقرار به‌احتمال زیاد، نشان‌دهنده افزایش جمعیت این منطقه در دوره اشکانی یا شاید هم به‌علت حکومت طولانی مدت (حدود پانصدساله) اشکانیان یا حاصل خیزی منطقه بوده است. به‌هرحال، مسلم است که در دوره اشکانی قسمت‌های وسیعی از منطقه مسکونی بوده است و از 36 محوطه باستانی شناسایی شده در این دشت، 20 محوطه دارای آثار دوره اشکانی هستند که 8 محوطه در خاوه شمالی و 12 محوطه در خاوه جنوبی واقع شده‌اند. میانگین مساحت محوطه‌های دارای آثار اشکانی دشت خاوه حدود یک هکتار و میانگین ارتفاع آن‌ها از سطح زمین‌های اطراف هم حدود 6 متر بود که تپه کفراج با 22 متر ارتفاع و تپه جمشیدی با 3/2 هکتار به‌ترتیب از مرتفع‌ترین و گسترده‌ترین محوطه‌های این دشت به‌شمار می‌روند و مهم‌ترین محوطه‌ها از نظر توالی فرهنگی دوره‌ها، قدمت، تراکم سایت‌ها و وسعت محوطه‌ها نیز اغلب در خاوه جنوبی قرار دارند که این امر نیز شاید ناشی از وسعت بیشتر بخش جنوبی نسبت به بخش شمالی بوده است.

از سوی دیگر، با توجه به قرارگیری محوطه‌های دشت در میان زمین‌های حاصل‌خیز کشاورزی، پوشش گیاهی مناسب و نزدیکی آن‌ها به منابع آب (اکثر محوطه‌ها در فاصله کمتر از 500 متری منابع آبی قرار گرفته‌اند)، به‌نظر می‌رسد استقرارها بیشتر یکجانشین، و شیوه معیشت ساکنان این دشت نیز بیشتر به کشاورزی و تا حدودی دامداری وابسته بوده است. هرچند تا زمان کاوش‌های علمی و به‌کارگیری مطالعات جانورباستان‌شناسی و گیاه‌شناسی نمی‌توان به‌روشنی درباره اقتصاد زیستی ساکنان این محوطه‌ها بحث کرد. به‌احتمال زیاد، در دوره اشکانی در دشت خاوه دو نوع استقرار متحرک و یکجانشین وجود داشته است؛ زیرا بیشتر محوطه‌های این دشت نسبتاً کوچک و در کنار منابع آبی با نهشته‌های باستانی نسبتاً کم هستند و به‌احتمال زیاد، این استقرارها به‌دلیل مساحت کمتر از یک هکتار بیشتر محوطه‌ها، مرکز نبوده؛ بلکه فقط روستاهای بزرگ و کوچکی از این دوره بوده‌اند که این امر هم شاید به‌علت محدوده و وسعت کم دشت خاوه یا به‌عبارتی، به‌علت عوامل زیست‌محیطی منطقه بوده است. نبود مرکزی بزرگ در این دشت نیز

بررسی و تحلیل الگوی استقراری دشت خاوه ... _____ موسی سبزی دوآبی و همکاران

به احتمال زیاد، حاکی از خلأ اداری در این منطقه است. هرچند فقدان استقرارهای بزرگ مختص دوره اشکانی در دشت خاوه را احتمالاً می توان با وجود استقرارگاه های بزرگ تری در سایر مناطق مانند بخش های دیگر شهرستان یا حتی الشتر، نهاوند، هرسین و ملایر توجیه کرد، به علت غنی بودن این منطقه زیستگاه ها در مقایسه با دیگر مناطق شهرستان متراکم ترند و به دلیل اهمیت و جایگاه مناسب قرارگیری محوطه های باستانی در این دشت، امروز نیز شاهد شکل گیری روستاها در اطراف یا سطح آن ها هستیم. البته، یادآوری این نکته لازم است که با توجه به اینکه دشت ها شرایط مطلوب تری را برای مردمان در گذشته فراهم کرده اند، شاید بتوان این استقرارها را نیز روستاهایی از دوره اشکانیان دانست که به همراه آن به کارهای کشاورزی و احتمالاً دامداری (به دلیل وجود زیستگاه های کوچک) مشغول بوده اند؛ هرچند استقرارهای تک دوره ای - که احتمالاً مربوط به اقوام کوچرو بوده اند - هم در این دشت دیده شده و ممکن است تعدادی از این استقرارهای تک دوره ای هم در زیر رسوبات دشت مدفون شده باشند.

7. سپاس گذاری

نگارندگان بر خود لازم می دانند از آقایان عمران گاراژیان، سجاد علی بیگی، لطیف لطیفی، محمدرضا محمدیان، داوود داوودی و بهروز بازگیر به دلیل در اختیار قرار دادن اطلاعات ارزنده و بازخوانی متن مقاله سپاس گذاری کنند.

پی نوشت ها

1. Contenau & Ghirshman
2. Schmidt
3. Stein
4. Goff
5. Pullar

منابع

- آذرنوش، مسعود (1355). *دومین فصل کاوش در منطقه سنگ‌شیر همدان*، گزارش‌های چهارمین مجمع سالیانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران. زیر نظر فیروز باقرزاده. مرکز باستان‌شناسی ایران. صص 40-59.
- اسکندریبیک، ترکمان (1350). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. تهران: امیرکبیر.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (1385). *قوم لر*. چ 3. تهران: آگاه.
- ایزدپناه، حمید (1376). *تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _____ (1384). *لرستان در گذر زمان و تاریخ*. تهران: اساطیر.
- بیرانوندی، حسین (1387). *لرستان در دوران باستان*. شاپورخواست، خرم‌آباد.
- حسن‌پور، عطا (1385). *گزارش فصل نخست پژوهش‌های باستان‌شناختی در محوطه باباجیلان دلفان*. مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان لرستان (منتشر نشده).
- _____ (1386). *گزارش فصل نخست پژوهش‌های باستان‌شناختی در محوطه باباجیلان دلفان*. مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان لرستان (منتشر نشده).
- _____ (1387). *گزارش فصل نخست پژوهش‌های باستان‌شناختی در محوطه باباجیلان دلفان*. مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان لرستان (منتشر نشده).
- خسروی، شکوه، حمید خطیب شهیدی، حامد وحدتی‌نسب و سجاد علی‌بیگی (1389). «الگوهای استقراری پیش از تاریخ در حوضه آبریز اهررود». *مجله پیام باستان‌شناسی*. س 7. ش 13. صص 23-46.
- دارک، کن‌آر (1387). *مبانی نظری باستان‌شناسی*. ترجمه کامیار عبدی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- بررسی و تحلیل الگوی استقراری دشت خاوه ... _____ موسی سبزی دوآبی و همکاران
- دوبد، بارون (1362). *دو سفرنامه درباره لرها همراه با رساله لرستان و لرها*. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی بختیار. تهران: بابک.
- سبزی دوآبی، موسی (1389 الف). *گزارشات پرونده‌های ثبتی و تعیین حریم شهرستان دلفان*. مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان لرستان (منتشر نشده).
- _____ (1389 ب). *گزارشات پرونده‌های ثبتی و تعیین حریم شهرستان دلفان*. مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان لرستان (منتشر نشده).
- سجادی، علی (1376). *گزارش مقدماتی گمانه‌زنی و تعیین حریم تپه کفراج*. سازمان میراث فرهنگی کشور (منتشر نشده).
- سرفراز، علی‌اکبر (1353). *کاوش در گورستان سر تخت خاتون بان*. مرکز اسناد و مدارک میراث فرهنگی (منتشر نشده).
- سیدسجادی، سیدمنصور و نورعلی سامانی (1378). «گزارش یک فصل کاوش در تپه نورآباد، لرستان» در *باستان‌شناسی و هنر ایران* (32 مقاله در بزرگداشت عزت‌الله نگهبان). به‌کوشش عباس علیزاده، یوسف مجیدزاده و صادق ملک‌شهمیرزادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. صص 85-130.
- _____ (1362). *کاوش در نورآباد لرستان، نمونه‌هایی از فعالیت‌های پژوهشی، حفظ و احیا و معرفی میراث فرهنگی پس از انقلاب اسلامی*. وزارت فرهنگ و آموزش عالی. تهیه‌شده در مرکز باستان‌شناسی ایران، تهران.
- شهبازی، سیاوش (1381). *بررسی باستان‌شناختی استقرارهای دوره اشکانی در زاگرس مرکزی (منطقه نورآباد لرستان)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- علیزاده، عباس (1383). *تئوری و عمل در باستان‌شناسی*. چ 2. تهران: انتشارات میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده باستان‌شناسی.
- کامبخش‌فرد، سیف‌الله (1351). «کاوش‌های علمی در کنگاور (معبد آناهیتا)». *باستان‌شناسی و هنر ایران*. ش 9 و 10. صص 2-24.
- _____ (1353). «کاوش‌های علمی در معبد آناهیتا کنگاور». *گزارش‌های دومین مجمع کاوش‌ها و پژوهش‌های سالیانه باستان‌شناسی در ایران*. زیر نظر فیروز باقرزاده. تهران: انتشارات مرکز باستان‌شناسی ایران. صص 10-23.

- _____ (1374). *معبد آناهیتا کنگاور*. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- _____ کلایس، ولفرام (1385). «محوطه معروف به دامنه پارتی» در *بیستون، کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های 1963-1967*. گردآوری ولفرام کلایس و پیتر کالمیر. ترجمه فرامرز نجد سمیعی. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری. صص 105-120.
- _____ گاراژیان، عمران (1380). *گزارش مقدماتی نخستین و دومین فصل بررسی و شناسایی نورآباد دلفان*. سازمان میراث فرهنگی کشور (منتشر نشده).
- _____ (1381). *گزارش مقدماتی سومین فصل بررسی و شناسایی نورآباد دلفان*. سازمان میراث فرهنگی کشور (منتشر نشده).
- _____ گاراژیان، عمران، جلال عادل و لیلا پاپلی یزدی (1384). «الگوی استقرار در دشت خاوه و منطقه میربگ زاگرس مرکزی براساس بررسی‌های باستان‌شناسی منطقه». *مجله پیام باستان‌شناس*. س 2. ش 4. صص 21-58.
- _____ لوین، لویس (1381). «عصر آهن» در *باستان‌شناسی غرب ایران*. به‌کوشش فرانک هول. ترجمه زهرا باستی. تهران: سمت. صص 448-496.
- _____ مترجم، عباس و بهزاد بلمکی (1388). «بررسی و تحلیل استقرارهای اشکانی دامنه‌های شمالی الوند (همدان)». *مجله مطالعات باستان‌شناسی دانشگاه تهران*. ش 1. صص 135-154.
- _____ محمدی‌فر، یعقوب (1384). *بررسی و تحلیل آثار و استقرارهای اشکانی در زاگرس مرکزی*. رساله دکتری. به‌راهنمایی محمدرحیم صراف. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- _____ محمدی‌فر، یعقوب و محمدرحیم صراف (1383). «نگاه به شیوه تدفین گورخمره‌ای در حاشیه غربی زاگرس مرکزی». *مجله مطالعات ایرانی*. دانشگاه کرمان. س 3. ش 6. صص 171-191.
- _____ معتمدی، نصرالله (1353). *بررسی دره خاتون‌بان و کاوش در گورستان سرتخت خاتون‌بان*. مرکز اسناد و مدارک میراث فرهنگی (منتشر نشده).
- _____ مینورسکی، ولادیمیر (1362). *دو سفرنامه درباره لرها همراه با رساله لرستان و لرها*. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی بختیار. تهران: بابک.

بررسی و تحلیل الگوی استقراری دشت خاوه ... _____ موسی سبزی دوآبی و همکاران

- نیکنامی، کمال‌الدین، یعقوب محمدی‌فر و محمدرحیم صراف (1384). «تحلیل باستان‌شناسی استقرارهای اشکانی در زاگرس مرکزی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. ش 180. صص 93-110.

- هرینک، ارنی (1376). *سفال ایران در دوران اشکانی*. ترجمه حمیده چوبک. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.

- Adams, R.M. (1962). "Agriculture and Urban Life in Early Southwestern Iran". *Science*. No. 136. Pp. 109- 122.

- Carter, E. (1971). *Elam in the Second Millennium B.C: The Archaeological Evidence un Published Doctoral Dissertation*. Department of Near Eastern Languages and Civilization. Chicago: The University of Chicago.

- Conteanau, G. & R. Ghirshman (1935). *Fouilles de TEPE Giyan, Pres de Nehavand Libraire Orientaliste Paul Geuthner*. Paris.

- Goof, M. (1970). "Excavation at Babajan Tepe, 1968. Third Preliminary Report". *Iran*. 8. Pp. 141- 156.

- Haerinck, E. (1983). "La Céramique en Iran Pendant la Période Parthe". *Iranica Antiqua Supplement II*.

- Hole, F. (1987). "Iranian Archaeology Problems" in F. Hole (Ed.). *Archaeological Perspective on Western Iran*. Washington: Smithsonian Institution Press.

- _____ (1987). *The Archeology of Western Iran. Settlement and Society from Prehistoric to the Islamic Conquest*. F. Hole (Ed.). Washangton D.C.: Smith Sonian Institution Press. Pp. 79- 106.

- Hubbard, R. (1990). "The Carbonized Seeds from Tepe Abdul Hosein: Results of Preliminary Analysis" in J. Pullar (Ed.). *Tepe Abdul Hosein, Bar International Series 563*.

- Johnson, G.A. (1973). "Local Exchange and Early State Development in Southwestern Iran". Anthropological Paper 51. Museum of Anthropology. University of Michigan. Ann Arbor.
- Pullar, J. (1990). "Tepe Abdul Hosein a Neolithic Site in Western Iran, Excavation 1978". *Bar. International Series 563-5*. Center Mead. Oxford. OX 20DQ. England.
- Rawlinson, M. (1839). "Note on a March from Zohab, at the Foot of Zagros, Along the Mountains to Khuzistan (Susiana), and from thence through the Province of Luristan to Kirmanshah, in the year 1836". *Journal of the Royal Geographical Society of London. Vol.9. Pp. 26- 116*.
- Schmidt, E.F. (1938). "The Second Holmes Expedition to Lorestan". *Bulletin of the American Institute for Iranian Art and Archaeology V. 3*.
- Schmidt, E.F., Maurists N. Van Loon & Hans H. Curves (1938). "The Holmes Expedition to Lorestan". 2 Vol. The University of Chicago, Oriental Institute Publications. Vol. 108. The University of Chicago Press.
- Schreiber (1996). *Settlement Pattern Analysis*. The Oxford Companion.
- Solecki, R.L. & R.S. Solecki (1983). "Late Pleistocene, Early Holocene Traditions in the Zagros and the Levant" in T.C. Young, P.H. Smith & P. Mortensen (Eds.). *The Hilly Flanks and Beyond: Essay on the Prehistory Southwestern Asia Presented to Robert J. Braidwood*, Studies in Ancient Oriental Civilization 36: Oriental Institute.
- Stein, M.A. (1933). "An Archaeological Journey in Western Iran". *Geographical Journal. No. 92. Pp. 313- 42*.
- Stronach, D. (1975). "A Fourth Season of Excavation at Tepe Nush-ijan". *Proceeding of the IIIrd Annual Symposium on Archaeological Reserch in Iran. 1974*. Tehran.

بررسی و تحلیل الگوی استقرار دشت خاوه ... موسی سبزی دوآبی و همکاران

- _____ (1974). "Achaemenid Village I at Susa and the Persian Migration to Fars". *Iraq* 36. Pp. 239- 248.
- Wenke, R.J. (1987). "Settlement and Society from Prehistoric to the Islamic Conquest" in F. Hole (Ed.). *The Archeology of Western Iran*. Washangton D.C.: Smith Sonian Institution Press. Pp. 251- 282.
- Wright, H.T. Et al. (1979). "Archaeological Investigation in Northeastern Xuzestan". 1976. Technical Reports of the Museum of Anthropology 10. The University of Michigan. Ann Arbor.
- Young, T.C. (1966). "Survey in Western Iran, 1961". *Journal of Near Eastern Studies*. No. 25. Pp. 232- 233.